

## شعر "نزار قبانی" سران عرب را خشمگین کرد

"نزار قبانی" شاعر مشهور سوری، به سبب سرودن قصیده‌ای به نام "عشق و نفت"، به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس ممنوع ورود شده بود، قصیده‌ای که پس از چندین سال هنوز تازگی خود را از دست نداده است.



به گزارش آران نیوز: کاربران عرب شبکه های ارتباط اجتماعی، به مناسبت روز جهانی زن و همچنین تروریست قلمداد کردن حزب الله لبنان توسط کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس و در عین حال افزایش تلاش ها برای عادی سازی روابطشان با رژیم صهیونیستی، این قصیده معروف نزار قبانی را بازنشر کرده و دست به دست گرداندند. نزار قبانی، دیپلمات، شاعر و ناشر سوری است که در ۲۱ مارس ۱۹۲۳ در دمشق به دنیا آمد. وی تا پیش از آن شکست اعراب از رژیم اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۶، فقط اشعار عاشقانه می سرود، اما بعد از آن شکست بود که وارد سیاست شد و قصیده "یادداشتی بر دفتر شکست" را سرود که در محافل ادبی و سیاسی جهان عرب غوغا به پا کرد. نزار قبانی، به مدت بیست سال سفیر سوریه در کشورهای مختلف بود و در همان سال ها بود که در عملیاتی تروریستی، همسر خود "بلیس الراوی" را از دست داد. وی سرانجام در ۳۰ آوریل ۱۹۷۸ میلادی در 55 سالگی بدرود حیات گفت و به دستور "حافظ اسد" رئیس جمهور وقت سوریه، تشییع جنازه ای باشکوه برای او برگزار شد. قصیده نفت و شعر نزار قبانی، به این سبب شگفتی کاربران پایگاه های اجتماعی را سبب شده است، که تاریخ سروده شدن آن، سال 1958 است اما متن آن کاملا با حال امروز سران عرب، همخوانی دارد.

نزار قبانی

1

کی تو می فهمی؟

کی تو می فهمی بگو آقا

نیستم مثل یکی از دوست دخترها

نیستم فتحی زنانه که بیفزایی

بر فتوحات

نیستم من یک شماره تا بیفزایی

به عددهایی که داری توی پرونده

کی تو می فهمی؟

2

کی تو می فهمی

ای شتر، ای آن که در صحرا

کس نبسته تاکنون بر پوزه ات افسار

ای که دست و چهره ات دائم

زیر چرک و آبله پنهان..

کی تو می فهمی نخواهم بود

توی دستان تو من خاکستر سیگار

کی تو می فهمی که روی بالش ات، من هم

یک سر از بین هزاران سر نخواهم بود

کی تو می فهمی که تندبسی

در حراج تو نخواهم بود

کی تو می فهمی که بر سینه نخواهم داشت

ردی از انگشت های تو..

کی تو می فهمی؟

کی تو می فهمی  
 که مرا بی حس نخواهی کرد  
 که امارات تو بی هوشم نخواهد کرد  
 که تو با نفت و تمام امتیازات  
 که تو با نفتی که هم رنگ عبای توست  
 مالک دنیا خواهی شد  
 و نه با ماشین های بی شماری که  
 می دهی کادو به خیل دوست دخترها  
 پس چه شد بازار معروف شترهایت؟  
 پس چه شد آن خالکوبی روی دستانت؟  
 پس چه شد سوراخ های خیمه های تو؟  
 پس چه شد آن بر کف پاها، ترک هایت؟  
 پس چه شد ای منفعل؟ ای برده خواهش؟  
 ای که شد زن بارگی، شرح صفت هایت  
 ای که ده ها زن به روی بستر لذت  
 روی هم انبار می سازی  
 ای که زن ها را مثال پیکر بی جان حیوانی  
 روی دیوارت می آویزی  
 کی تو می فهمی؟

4

ای شکم باره  
 کی تو می فهمی؟  
 من نه آنم که به آتش یا بهشت تو  
 بیم یا دل بستگی دارد  
 عزت با ارزشم بیش است  
 از طلاهایی که توی دست های توست  
 و فضای فکر من دور است  
 از فضای فکرهای تو  
 ای که ریشه کرده در سلول سلولت  
 خان سالاری  
 ای که صحرا هم از این که به تو منسوب است  
 سخت شرمنده ست  
 کی تو می فهمی؟

5

ای امیر نفت  
 در گل و لای هوس هایت  
 غلت خور، مانند طی بر روی کاشی ها  
 غلت خور در دود گمراهی  
 نفت داری نفت پس آن را  
 روی پای دوست دخترهای خود بفشار  
 شبکده هایی که در پاریس می دیدی  
 رحم را، لطف و مروت را  
 در نهادت کشت  
 زیر پای یک زن بدکاره، توی خاک  
 دفن کردی انتقامت را

مفت دادی قدس را آن گاه  
مفت تر دادی خدا را هم  
مفت تر خاکستر اموات خود را نیز ..  
پاک یادت رفته که در جنگ اسرائیل  
چه جنین هایی به خاک افتاد  
پاک یادت رفته منزل ها  
ریخت بر سرها  
پاک یادت رفته قرآن ها  
توی آتش سوخت  
پاک یادت رفته که آن ها  
پرچم خود را  
جای پرچم های پاره پاره میهن علم کردند  
پاک یادت رفته در حیفا و در یافا و بئر السبع  
هر درختی شد صلیب مردمانی که  
پاک یادت رفته هم نسل شما بودند  
قدس، اکنون غرق در خون است  
تو ولیکن غرق در شهوت  
آنچنان آرام در خوابی که نه